

نظریه‌ی انتصاب از دیدگاه امام خمینی (ره) و قانون اساسی

محسن داوری

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی

چکیده

حقیقت امر این است که نه تنها در قانون اساسی ما به هیچیک از این نظریه‌ها تصریحی نشده است بلکه نحوه تنظیم برخی اصول هم به گونه‌ای است در مواردی انسان را دچار سردرگمی می‌کند و این امر باعث شده است که هریک از قائلین به این نظریه‌ها نظر خود را موافق قانون اساسی معرفی کنند. اینکه کدام یک از این نظریه‌ها با قانون اساسی ما سازگارتر است مساله‌ای است که ما در این نوشته در چهار گفتار به بررسی آن خواهیم پرداخت:

گفتار اول: که به بررسی مفهوم هر یک از این نظریه‌ها می‌پردازد. گفتار دوم: که به بررسی آثار و بیان بنیان‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه می‌پردازد، چرا که ایشان معمار این نظام بوده و مسلماً نظرات ایشان در زمینه تنظیم قانون اساسی و نیز در مرحله بازنگری نصب‌العین تنظیم‌کنندگان و بازنگران محترم بوده است.

گفتار سوم: مباحثی است که در زمینه تنظیم قانون اساسی چه در مرحله تنظیم و چه در مرحله بازنگری مطرح شده است. چرا که متن اصول قانون اساسی پس از این مباحثات و مذاکرات تنظیم شده است.

گفتار چهارم: خود اصول قانون اساسی است که متن این اصول علیرغم عدم تصریح به نظریه‌ای خاص موبد کدام یک از این نظریات می‌باشد؟ و در نهایت هم جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی این نوشته تقدیم شده است.

توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به خصوص اصول مربوط به ولایت و رهبری بیانگر این واقعیت است که این اصول به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که علیرغم اینکه از اکثر اصول نظریه انتصاب برداشت می‌شود ولی با این حال عدم به کارگیری دقیق واژگان در برخی موارد منجر به القای نظریه انتخاب و یا مشروعیت دوگانه می‌گردد. در این نوشته با دلایلی که ذکر کرده‌ایم به این نتیجه رسیده‌ایم که بدون شک قانون اساسی ما نظریه انتصاب را مدنظر دارد و در عین حال مواردی را هم که خلاف این نظریه را القا می‌کنند، توضیح داده‌ایم.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، انتصاب، انتخاب،

مشروعیت دوگانه، مجلس خبرگان

مقدمه

نظریه انتصاب و انتخاب و یا نظریه مشروعیت دوگانه (الهی - مردمی) ولایت فقیه از جمله مباحث مهمی است که پس از انقلاب و به خصوص پس از رحلت امام خمینی (ره) مطرح شده است و هر کدام از این نظریه‌ها نیز طرفدارانی دارد اما اینکه قانون اساسی ما کدام یک از این نظریه‌ها را پذیرفته است نیز خود از جمله مباحث دیگری است که مطرح است.

امت در طول شبانه روز مهم‌تر است اهمال و سستی ورزد و اگر العیاذ بالله نسبت به چنین امر مهمی یعنی امر سیاست و قضا سستی ورزیده باشد تشریح ایشان و دینی که از سوی خدا آورده‌اند ناقص خواهد بود و این امر با آنچه در خطبه حجّه الوداع [در مورد اکمال و اتمام شریعت] بیان کرده‌اند مخالف خواهد بود و تناقض خواهد داشت و این چنین است که اگر پیامبر تکلیف امت را در زمان غیبت معین نکرده باشد و یا به امام این دستور را نداده باشد که در زمان خودش با توجه به اطلاعاتی که از غیبت و طولانی بودن آن دارد تکلیف امت را معین نکند در این صورت نقص فاحشی بر تشریح و تقنین پیامبر در مورد دین اسلام وارد است در حالی که واجب است تشریح و تقنین را از این نقص منزه نمائیم.

پس ضرورت حکم می‌کند که امت بعد از غیبت امام علیه السلام و در طول این زمان‌های طولانی به حال خود رها نشده باشد، چرا که این‌ها از مهم‌ترین چیزهایی هستند که امت به آن‌ها نیاز دارد و علاوه بر آن نیز امت منع شده‌اند از اینکه به سلاطین جور و قضات آن‌ها رجوع کنند و رجوع آن‌ها به سلاطین رجوع به طاغوت دانسته شده و آنچه را که در اثر حکم طاغوت بدست می‌آورند حتی اگر حقتشان باشد عذاب و گناه نامیده‌اند.^۱

[پس با لحاظ آنچه تا به این جا گفته شد] چنین فهمیده می‌شود که منصب حکومت و قضاوت بین مردم از سوی پیامبر و ائمه علیهم السلام مورد اهمال قرار نگرفته است و قدر متقین این است که فقیه عالم به قضا و سیاست‌های دینی و عادل در بین مردم منصوب از سوی ائمه علیهم السلام می‌باشند.

خصوصاً با دقت در آنچه از سوی خدای تعالی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در خصوص علم و حاملان آن وارد شده است و نیز آنچه در خصوص حق علما در احادیث ذکر شده است از قبیل اینکه ایشان حصون اسلام هستند و امان و ورثه انبیاء و جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و منزلت آن‌ها منزلت انبیاء بنی اسرائیل است و... و مجاری امور و احکام به دستان علما بالله و امانه بر حلال و حرام الهی است و... همه این‌ها قدر متیقنش این است که [دلالت] بر جعل فقیه عادل دارد.^۲

«فالاسلام اساس حکومت لا علی نهج الاستبداد المحکم فیه رای الفرد و میوله النفسانیه علی المجتمع و لا علی نهج

«اشکال و شکی در این نیست که اصل، عدم نفوذ حکم احدی است بر دیگری چه در زمینه‌های قضائی باشد و چه غیر آن و چه آن فرد نبی باشد یا وصی نبی باشد یا غیر آن و صرف نبوت و رسالت و وصایت و علم و سایر فضایل به هر درجه‌ای که باشد موجب این نمی‌باشد که حکم صاحب آن نسبت به دیگران نافذ بوده و قضاوت او فاصل و رافع خصومت باشد. آنچه که عقل به آن حکم می‌کند عبارت است از نفوذ حکم خدای تعالی در خلقتش [در مخلوقاتش]، به دلیل اینکه او مالک و خالق آن‌هاست و تصرف در آن‌ها به هر شکلی که باشد تصرف در ملک و سلطنت خودش است و خدای تعالی به استحقاق ذاتی خود سلطان همه خلایق است و سلطنت و نفوذ حکم غیر او و نیز قضاوت غیر او نیاز به جعل از سوی او دارد و او پیامبر صلی الله علیه و آله را برای خلافت و حکومت به صورت مطلق نصب کرده است چه در زمینه قضا و چه غیر آن، پس پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدای تعالی سلطان و حاکم بندگان است به خاطر جعلی که از سوی خدا در مورد او صورت گرفته است. خداوند متعال فرموده است:

النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم^۱

یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتن فی شیء فرددوه الی الله و الی الرسول^۲

فلا و ربک لایؤمنون حتی یحکمون فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً^۳

سپس بعد از نبی صلی الله علیه و آله ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری سلطان و حاکم بر بندگان هستند و به دلیل نصب از سوی خدای تعالی و پیامبر صلی الله علیه و آله بنا به مقتضای آیه متقدم الذکر^۴ و روایات متواتر بین فریقین از پیامبر صلی الله علیه و آله و اصول مذهب، حکم ایشان نافذ است.

آنچه بدین جا ذکر شد از مسائلی است که اشکال و شبهه‌ای بر آن‌ها وارد نیست بلکه شبهه در مورد بحث قضا و حکومت در زمان غیبت پیش می‌آید.

ما بالضرورة می‌دانیم که نبی که مبعوث به نبوت ختمیه‌ای است که اکمل نبوت‌ها و اتم دین‌هاست بعد از عدم اهمال در بیان تمام آنچه بشر به آن نیاز دارد حتی آداب خواب و خوراک و حتی ارش خدش^۵ ممکن نیست نسبت به این امر مهم که از همه احتیاجات

گفتار اول: مفهوم نظریه‌های انتصاب و انتخاب و مشروعیت دوگانه

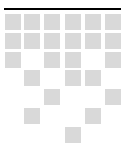
سوال این است که اصولاً مشروعیت رهبری از کجاست؟ آیا مشروعیت رهبری از بالا است و نوعی انتصاب است؟ بدین معنا که همان‌گونه که خدای متعال پیغمبر اکرم (ص) را نصب فرموده است و ایشان هم از سوی خدا ائمه اثنی عشر (ع) را تعیین فرمودند، حضرات ائمه (ع) هم در زمانی که مبسوط الید بودند، حکامی را برای شهرها منصوب می‌کردند، برای زمان غیبت هم چنین کسانی را به صورت عام نصب کرده‌اند. این نظریه «انتصاب» است.

نظریه دیگری هم از سوی برخی فقها مطرح شده است به نام نظریه «انتخاب». بنابر این نظریه، در زمان غیبت، ولی فقیه از سوی مردم انتخاب می‌شود و با همین رأی و انتخاب و بیعت، حکومت وی مشروعیت می‌یابد؛ یعنی مشروعیت فقیه و رهبر، از سوی مردم است و انتخاب او هم از پایین به بالا است. مردم با انتخاب خود، حق تسلطی را که بر خود دارند، به او واگذار می‌کنند به‌گونه‌ای که اگر مردم و رای و انتخاب و بیعت مردم با ولی فقیه نباشند، ولایت فقیه مشروعیت ندارد؛ یعنی نه تنها مقبولیت ندارد، بلکه مشروعیت هم ندارد.

عده‌ای نیز برای ولایت فقیه مشروعیت دوگانه قائلند به این صورت که مشروعیت ولایت فقیه، الهی - مردمی است و دو رکن دارد که یک رکن آن الهی و خدایی است به این شکل که خدا واجدین شرایط رهبری را به مردم معرفی کرده است ولی این خود به تنهایی محقق ولایت نیست بلکه نیاز به رکن دیگری است و آن رکن دیگر مردم است که به صورت بیعت مستقیم یا غیر مستقیم و از طریق خبرگان این رکن تحقق می‌یابد.

گفتار دوم: نظریه انتخاب و انتصاب از نظر امام خمینی (ره)

دقت در آثار فقهی و نیز سخنرانی‌ها و نامه‌های حضرت امام (ره) مبین این مطلب مهم است که ایشان علیرغم ارزش و اعتبار فوق‌العاده‌ای که به رأی و نظر مردم قائلند با این حال بی‌هیچ شکی مشروعیت ولایت فقیه را من عندالله و از طریق نصب الهی می‌دانند که در این گفتار به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.



المشروطة او الجمهوريه المؤسسه على القوانين البشرية التى تفرض تحكيم آراء جماعة من البشر على المجتمع بل حكومة تستوحى و تستمد فى جميع مجالاتها من القانون الالهى^٨....^٩

از اين اظهارات پيدااست كه حكومت اسلامى حكومتى است كه حيات و مشروعات و مشروعيتش از خداست و نظر و آراى اكثريت نمى تواند ملاك و مناط اعتبار و مشروعيت حكومت اسلامى باشد.

«فان الجاهل و الظالم و الفاسق لا يعقل ان يجعلهما الله تعالى واليا على المسلمين و حاكما على مقدراتهم و على اموالهم و نفوسهم....^{١٠}»^{١١}

اينكه حضرت امام (ره) استدلال کرده اند خدا ظالم و فاسق را والى مسلمين قرار نمى دهد معلوم است كه غير آنها را (عالم و عادل) را به عنوان حاكم و والى مسلمين قرار مى دهد.

«فان وفق احدهم بتشكيل الحكومة يجب على غيره الاتباع و ان لم يتيسر الا باجتماعهم يجب عليهم القيام اجتماعا و لو لم يكن لهم ذلك اصلا لم يسقط منصبهم و ان كانوا معذورين فى تاسيس الحكومة، و مع ذلك كان لكل منهم الولاية على امور المسلمين من بيت المال....^{١٢}»^{١٣}

همه فقهای دارای شرائط، منصب ولایت را از جانب خدا دارا هستند اگر یکی موفق به تشکیل حکومت شد دیگر فقهاء هم باید از او اتباع کنند چرا كه تشكيل حكومت از نظر امام (ره) برای فقهای عدول واجب كفايى است.^{١٤} اگر هم نتوانستند حكومت تشكيل دهند اين منصب از آنها گرفته نمى شود و ساقط نمى شود و هر يك تك تك بر امور مسلمين ولایت دارند.

«و انهم حجج الله على العباد ايضا بمعنى انه لو رجعوا الى غيرهم فى الامور الشرعية و الاحكام الالهيه من تدبير امور المسلمين و تمشيه سياساتهم و ما يتعلق بالحكومة الاسلامية لا عذر لهم فى ذلك مع وجودهم، نعم لو غلبت سلاطين الجور و سلبت القدرة عنهم (ع) لكان عذرا عقليا مع كونهم اولياء الامور من قبل الله تعالى فهم حجج الله على العباد و الفقهاء، حجج الامام عليه السلام فكل ما له لهم بواسطة جعلهم حجة على العباد^{١٥}»^{١٦}

توضیح ابتدایی امام (ره) در مورد ائمه (ع) است كه در باره ایشان در این فراز از نوشته بالصراحة نظریه انتخاب رد شده است و فرموده اند با اینکه حكام جور سلطان شده اند ولى این ائمه هستند كه از سوى خدا اولياء

امور هستند و در ادامه تصریح کرده اند كه فقها نیز حجت امام بر مردم هستند كه امام از سوى خدا آنها را جعل کرده است يعنى فقها منصوب از قبل ائمه (ع) مى باشند.

امام خمينى (ره) در شرح مقبوله عمر بن حنظله^{١٧} چنین آورده اند:

«فاتضح من جميع ذلك انه يستفاد من قوله عليه السلام: فانى قد جعلته حاكما انه عليه السلام قد جعل الفقيه حاكما فيما هو من شؤون القضاء، و ما هو من شؤون الولاية، فالفقيه ولى الامر فى البايين و حاكم فى القسمين سيما مع عدوله عليه السلام عن قوله قاضيا الى قوله حاكما^{١٨}»^{١٩}

امام (ع) فقيه را به عنوان حاكم (برای قضاء و ولایت) جعل کرده است و اینکه فرموده اند «فليرضوا به حكما»^{٢٠} به این معناست كه همه باید به آن راضى شده و از او اطاعت کنند.

«و فى المقام لا يعقل هدم الائمة اللاحقين عليهم السلام نصب الامام ابى عبدالله عليه السلام لانه يرجع الى نصب غير الفقهاء العدول و ارجاع الامر اليه فمع صلاحية الفقهاء العدول كما يكتشف عنها نصب ابى عبدالله عليه السلام اياهم لا يعقل ترجيح غيرهم المرجوح بالنسبة اليهم عليهم... أو الى ارجاعهم الى ولاة الجور و قضاتنه و هو ظاهر الفساد، كالا همال لهذا الامر الضرورى الذى يحتاج اليه الامم و لا يعقل بقاء عيشهم الا بذلك فمن نصبه الامام عليه السلام منصوب الى زمان ظهور ولى الامر عليه السلام، مضافا الى ان من الضرورى فى الفقه أن نصبه باق^{٢١}»^{٢٢}

از این منویات حضرت امام نیز به وضوح مشاهده مى گردد كه سخن از نصب فقها توسط ائمه (ع) تا زمان ظهور حضرت وليعصر (عج) مى باشد و لا غير.

امام (ره) در پاسخ به شبهه علت نصب ولأه و قضاء از سوى امام صادق (ع) در حالی كه حكومت دست ایشان نبود و اثری بر این جعل مترتب نبوده است چنین مى فرمایند:

«و فيها انه مع وجود اثر فى الجملة فى جعل الولاية ايضا كما لا يخفى فان جعل المرجح للشريعة يوجب رجوعهم اليه و لو سراً فى كثير من الامور....»^{٢٣}

به این معنا كه برای این جعل ولایت توسط حضرت (ع) اثری مترتب است و جعل مرجع برای شیعه موجب مى شود كه مردم به صورت سرى در بسیاری از امور به آنها مراجعه کنند.

پس مشاهده مى شود كه در اینجا نیز سخن

از جعل است.

«و بهذا يظهر ان جعل الخلافة للفقهاء، لا يكون فى عرض جعلها للائمة عليهم السلام كما توهم فان لازم جعل امير المؤمنين عليه السلام خليفة على الكل انه ولى على قاطبة الخلق من غير استثناء فهو ولى و امير على الحسنين سلام الله عليهما و على الفقهاء و على سائر الناس فاذا جعل الخلافة الجزئية للفقهاء، لا يفهم منه الا انهم تحت سلطة الامير عليه السلام لانه امير على الكل^{٢٤}»^{٢٥}

همان طور كه مشاهده مى شود در این فراز هم صحبت از جعل خلافت برای فقهاء است.

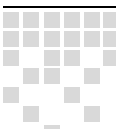
«فتحصل مما مر ثبوت الولاية للفقهاء، من قبل المعصومين عليهم السلام فى جميع ما ثبت لهم الولاية فيه من جهة كونهم سلطانا على الامة و لابد فى الاخراج عن هذه الكلية فى مورد من دلالة دليل دال على اختصاصه بالامام المعصوم عليه السلام^{٢٦}»^{٢٧}

از این توضیحات پيدااست كه ثبوت ولایت برای فقهاء از سوى معصومين (ع) است كه آن هم جعل الهى است و در این امر چیز دیگری دخالت ندارد.

«پس از ثبوت این مطلب لازم است كه فقهاء اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام حكومت شرعى تشكيل دهند این امر اگر برای كسى امکان داشته باشد واجب عینی است و گرنه واجب كفايى است. در صورتی هم كه ممكن نباشد ولایت ساقط نمى شود زیرا از جانب خدا منصوبند. اگر توانستند باید مالیات، زكات، خمس و خراج را بگیرند و در مصالح مسلمين صرف کنند و اجرای حدود کنند این طور نیست كه حالا كه نمى توانیم حكومت عمومى و سراسرى تشكيل بدهیم کنار بنشینیم بلکه تمام امور [ی] كه مسلمين [بدان] محتاجند از وظایفی است كه حكومت اسلامى باید عهده دار شود هر مقدار كه مى توانیم باید انجام دهیم»^{٢٨}

«همان طور كه حضرت امير المؤمنین (ع) در دوران حكومت ظاهرى خود حاكم و والى و قاضى تعیین مى كرد و عموم مسلمانان وظیفه داشتند كه از آنها اطاعت کنند حضرت امام صادق (ع) هم چون "ولى امر" مطلق مى باشد و بر همه علما، فقها و مردم دنیا حكومت دارد مى تواند برای زمان حیات و مماتش حاكم و قاضى تعیین فرماید همین كار را هم کرده و این منصب را برای فقها قرار داده است و تعبیر به «حاكماً» فرموده تا خیال نشود كه فقط امور قضائى مطرح است





خودشان تعیین کنند یک خبره‌هایی را، این دیکتاتوری است؟!»^{۲۹}

«هر چند فقهای جامع الشرائط از طرف معصومین نیابت در تمام امور شرعی و سیاسی و اجتماعی دارند و تولی امور در غیبت کبرا موکول به آنان است لکن این امر غیر ولایت کبراست که مخصوص به معصوم است»^{۳۱}

سؤال نمایندگان امام در دبیرخانه ائمه جمعه سراسر کشور

«پس از اهدای سلام و تحیت در چه صورت فقیه جامع الشرائط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟»

پاسخ امام (ره): «ولایت در جمیع صور دارد لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می شده به بیعت با ولی مسلمین»^{۳۲}

حضرت امام تفکیک کرده‌اند یکی صحبت از ولایت کرده‌اند و دیگر از تولی، در مرحله اول هیچ صحبتی از نقش مردم نیست چرا که مردم در ولایت داشتن فقیه هیچ نقشی ندارد ولی در مرحله دوم که تولی امور است پذیرفتن مردم باعث می شود که ولی فقیه بتواند ولایتی که از جانب خدا به وی اعطا شده است را اعمال کند.

با توجه به پاسخ امام به نامه نمایندگان ایشان در دبیرخانه ائمه جمعه که ذکر شد حق شرعی مذکور در این حکم انتصاب اشاره به ولایتی که از سوی خدا به فقیه داده شده است دارد و حق قانونی ناشی از آرای مردم هم اشاره به بیعت با ولی مسلمین که در اثر این بیعت ولی امر قدرت اعمال ولایت را پیدا می کند نه اینکه مردم با آرای خود ولی امر را مشروعیت بخشند که مسلما چنین نیست بخصوص با عنایت به اینکه قید آرای مردم مربوط به حق قانونی است نه حق شرعی.

گفتار سوم: نظرات تنظیم کنندگان و بازنگران قانون اساسی

با دقت در مباحث مطروحه در مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی و نیز در شورای بازنگری قانون اساسی چنین به نظر می رسد که اکثریت اعضا معتقد به انتصاب ولی فقیه از سوی خداوند متعال و ائمه معصومین علیهم السلام بوده‌اند که در این گفتار به نمونه‌ای از این نظرات اشاره می کنیم. رئیس وقت مجلس خبرگان^{۳۳} بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می گوید:

«گویندگان و نویسندگان نترسند از حکومت اسلامی و نترسند از ولایت فقیه. ولایت فقیه آن طور که اسلام مقرر فرموده است و ائمه ما نصب فرموده اند به کسی صدمه وارد نمی کند، دیکتاتوری به وجود نمی آورد، کاری که بر خلاف مصالح مملکت است انجام نمی دهد»^{۳۵}

«شما فقیه را اطلاع بر آن ندارید که می گوئید ما ولایت فقیه نداریم این طور ولایت فقیه از روز اول تا حالا بوده، زمان رسول الله تا حالا بوده»^{۳۶}

«قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است همان ولایت رسول الله است»^{۳۷}

«به حرف‌های آنهایی که بر خلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشن فکر حساب می کنند و می خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند (اعتنا نکنید) اگر چنانچه فقیه در کار نباشد ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است یا خدا یا طاغوت یا طاغوت، اگر با امر خدا نباشد رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد غیر مشروع است وقتی غیر مشروع شد طاغوت است وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است طاغوت وقتی از بین می رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود»^{۳۸}

«روحیات بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر خیلی با این روشنفکرها مخالفت نکنند یک مقداری کوتاه آمدند. اینکه در قانون اساسی هست این بعضی شئون ولایت فقیه هست نه همه شئون ولایت فقیه و از ولایت فقیه آن طوری که اسلام قرار داده است به آن شرایطی که اسلام قرار داده است هیچ کس ضرر نمی بیند یعنی آن اوصافی که در ولی است در فقیه است که به آن اوصاف خدا او را ولی امر قرار داده است و اسلام او را ولی امر قرار داده است با آن اوصاف نمی شود که یک پایش را کنار یک قدر غلط بگذارد اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم خلاف بگذارد آن ولایت را دیگر ندارد»^{۳۹}

«فقیه می خواهد چه کند دیکتاتوری را؟ کسی که زندگی عادی دارد و نمی خواهد این مسائل را، دیکتاتوری برای چه می خواهد بکند؟ حکم فرمایی در کار نیست در اسلام. علاوه حالا در این قانون اساسی که این قدر احتیاط کاری هم شده، آقایان هم این قدر احتیاط کاری کرده‌اند که یک دفعه مردم بیایند

و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد»^{۲۹}

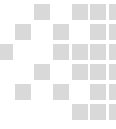
«نیز مقام ریاست و قضایای که ائمه (ع) برای فقها تعیین کرده‌اند همیشه محفوظ است امام (ع) که متوجه همه جهات است و در کار او غفلت امکان ندارد از این موضوع اطلاع دارد که در حکومت‌های دنیا با رفتن رئیس، منصب و مقام اشخاص محفوظ است اگر در نظر داشت که با رفتن ایشان حق ریاست و قضاوت از فقهای که نصب کرده سلب می شود باید گوشزد می کرد که این منصب برای فقها تا وقتی است که من هستم و بعد از من معزول می باشند. بنابر این علمای اسلام طبق این روایت از طرف امام (ع) به مقام حکومت و قضاوت منصوبند و این منصب همیشه برای آنها محفوظ می باشد»^{۴۰}

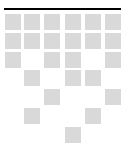
«ما یقین داریم که اگر حضرت امام صادق (ع) این مقام و منصب را برای فقها جعل فرموده باشند حضرت موسی بن جعفر یا ائمه بعدی علیهم السلام نقض فرموده‌اند»^{۴۱}

«و ان العلماء ورثة الانبياء: از صدر روایت تا اینجا در مقام تعریف علما و بیان فضایل و اوصاف آنها می باشد و یکی از فضایل آنها این است که ورثه انبیا هستند وارث انبیا بودن وقتی برای آنها فضیلت است که مانند انبیا ولایت (حکومت) بر مردم داشته و واجب الاطاعه باشند»^{۴۲}

«امام صادق (ع) علاوه بر دادن طرح، نصب هم فرموده‌اند این نصب امام (ع) اگر برای آن روز بود البته کار لغوی محسوب می شد ولی آن حضرت به فکر آینده بود مثل ما نبودند که فقط به فکر خودش باشد و وضع خود را بنگرد فکر امت بوده، فکر بشر بوده، فکر همه عالم بوده است می خواسته بشر را اصلاح کند و قانون عدل را اجرا نماید او باید در هزار و چند صد سال پیش طرح بدهد، نصب نماید تا آن روز که ملت‌ها بیدار شدند ملت اسلام آگاه گردید و قیام کرد دیگری تحیری نباشد وضع حکومت اسلامی و رئیس اسلام معلوم باشد»^{۴۳}

«به طور کلی این امت را به خود وا نگذاشته‌اند که متحیر باشند برای آنها امام تعیین کردند، رهبر تعیین کردند تا ائمه هدی (ع) بودند آنها بودند و بعد فقها، آنهایی که زهد دارند، زاهدند آنهایی که اعراض از دنیا دارند، آنهایی که توجه به زرق و برق دنیا ندارند، آنهایی که دلسوزند برای ملت، آنهایی که ملت را مثل فرزندان خودشان می دانند آنها را تعیین کردند برای پاسداری از این امت»^{۴۴}





«حکومت اگر بخواهد حکومت اسلامی باشد باید متکی باشد به رهبری که از طرف خدا معین شده است ولو بواسطه، اگر یک رئیس جمهور، تمام ملت ایران هم به او رای بدهند ولی، فقیه و مجتهد روی ریاست جمهوری او صحنه نگذارد این برای بنده هیچ ضمانت اجرایی ندارد...»^{۴۴} و در ادامه می‌افزاید: «اگر این کار را نکنید، حکومت، حکومت اسلامی نیست. جمهوری هست اما جمهوری اسلامی نیست.»^{۴۵}

یکی دیگر از نمایندگان^{۴۶} می‌گوید:

«حکومت الهی که حکومت امام و ولی امر است وقتی است که اکثریت ملت آن را بخواهند اگر اکثریت ملت حاضر شدند برای اطاعت، آن وقت است که بر ولی امر واجب می‌شود که بیاید میدان و زمام فرماندهی امر را در دست بگیرد ...

چون اکثریت ملت ولایت امام خمینی را پذیرفتند ایشان هم امر و نهی کرد و فرماندهی کرد و بحمدالله انقلاب اوج گرفت تا رسید به جایی که پیروز شدند ...

هر گاه آن فقیهی که رهبر شده اگر انحرافی در او پیدا شد از همان مجرای که تثبیت شده از همان مجرا منعزل می‌گردد. از چه مجرای فقیه را تثبیت کردید در قانون؟ از مجرای اکثریت خلق، خلق، خبرگان را معین کردند و خبرگان هم این رهبر را معین کرده‌اند تا این رهبر منحرف شد فوراً دو مرتبه اکثریت خلق، خبرگان را تأسیس می‌کنند و همان خبرگان عزلش می‌کنند و فقیه دیگری را سر جای او می‌نشانند.»^{۴۷}

ایشان با عبارتی دقیق این مسأله را بیان کرده‌اند به این صورت که مردم با ابراز اطاعت خود از ولی فقیه زمینه را فراهم می‌سازند تا او اعمال ولایت کند و در صورت انحراف، وی از مقام ولایت خود به خود منعزل می‌گردد و پس از انزال و افتادن از آن منصب الهی است که خبرگان او را کنار می‌گذارد و فقیه دیگری را معرفی می‌کند.

در سخنان یکی دیگر از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی آمده است:

«ما نمی‌دهیم اختیارات را به ولی فقیه، بلکه او اختیارات را دارد و ما اگر در نظام جمهوری اسلامی کاری داریم انجام می‌دهیم، مجلس قانونگذاری می‌کند، دستگاه اجرایی کار اجرایی انجام می‌دهد، دستگاه قضایی به احکام قضایی می‌پردازد ملاک مشروعیت آنها همان ولایت فقیه است.»^{۴۸}

در شورای بازنگری قانون اساسی نیز در این زمینه بحث‌هایی صورت گرفته است در همین خصوص منبر^{۴۹} کمیسیون رهبری چنین گفته است:

«فرض این است از باب اینکه این‌ها امانت الله هستند مقامی به آنها داده نشده، خبرگان هم اینها را شناسایی کردند و به مردم معرفی کردند و از نظر موازین شرعی در کمیسیون در این مورد صحبت شد که ما دلیلی نداریم بر اینکه بیعت حتی فعلیت رهبری را به اشخاص بدهد برای اینکه عرض می‌کنم اجماعاً الحمد لله آقایان علماء هستند برای اینکه ادله بیعت اتفاقاً در مورد معصومین سلام الله علیهم وارد شده و این معصومین بزرگوار ما شکی نداریم که امامت و ولایتشان منوط به بیعت نبوده بیعت آن ارزشی که فقط داشته قیام الحجه بوجود نافر بوده. حجت را برای آنها تمام می‌کرد که آن ولایت واقعی را که داشت بتواند اعمال بکند از باب داشتن یار و یاور.»^{۵۰}

و نیز در جای دیگر چنین بیان کرده‌اند:

«دلیلی بر اینکه در فعلیت ولایت به معنای اینکه شروع بکند جز تصدی لازم باشد نداریم در زمان ما بیعت ارزش شرعی ندارد به حسب ادله ما بیعت با «من له الولاية» است نه بیعت محقق ولایت باشد. خواهش می‌کنم به این مطلب دقت کنید بیعت با من له الولاية شرعاً است نه بیعت محقق ولایت باشد روی این اساس به شما عرض بکنم بیعت از نظر ادله ما نمی‌تواند محقق ولایت باشد. تصدی درست است. مثل باب قضا که اگر شخصی متصدی شد دیگر نوبت برای دیگری نمانده از نظر ادله مسأله این طوری است.

نامه حضرت امام را من عرض بکنم خیلی کوتاه آنچه که حضرت امام فرموده‌اند همین مسأله ای است که ما عرض می‌کنیم. حضرت امام رضوان الله علیه که فرموده‌اند اگر مردم خبرگان را انتخاب کردند و خبرگان هم کسی را معلوم کرد ... اگر کسی را انتخاب کردند وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند قهراً مورد قبول مردم است یعنی می‌تواند متصدی باشد آقا مسأله شرعی نیست و حکمش هم نافذ است. نه معنای شرعی را می‌خواهند بفرمایند مسأله عادی است یعنی وقتی مردم او را قبول کردند دیگر قضیه تمام است»^{۵۱}

همچنین در جلسه دیگری چنین اظهار داشته‌اند که:

«کمیسیون معتقد به ولایت فقیه است و ما مسئله بیعت را هم شرط ولایت نمی‌دانیم»^{۵۲}

یکی دیگر از اعضا^{۵۳} چنین بیان داشته است: «انتخاب خبرگان به معنای تطبیق در مصداق هست نه به معنی دادن حکم ولایت، شرعاً. کسی که فقیه جامع الشرائط است مرجع تقلید عامه مسلمین هست از طرف خداوند عالم، از طرف ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین با ادله‌ای که در باب ولایت مطلقه بحث شده است و ولایت دارد منتها آقایان تطبیق مصداق می‌کنند که در بین سایر مصداق و را مشخص می‌کنند که این دارای اولویت لازم هست.»^{۵۴}

عضو دیگری^{۵۵} از شورای بازنگری قانون اساسی چنین گفته است:

«مطلب این است که آیا برای پیامبر و امام صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بیعت محقق ولایت است یا نه مظهر ولایت است؟ این را اثباتش کنیم که محقق ولایت نیست و مظهر است. در عصر غیبت کبری بینیم در تعدد فقهاء اگر ما گفتیم فقیه، همین طور که جناب آقای یزدی می‌فرمایند فقیه خودش ولایت دارد و ما چیزی به او ندادیم و تطبیق کردیم بر این مصداق، بله ولایت را دارد ولی ولایت که نافذ باشد سرپرستی بالقوه دارد نه سرپرستی نافذ، سرپرستی نافذ ما ادعایمان این است که با بیعت انجام می‌گیرد.»^{۵۶}

گفتار چهارم: نظریه انتصاب و انتخاب و مشروعیت دوگانه در قانون اساسی

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بحث ولایت فقیه عادل چنین آمده است: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرائطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.»

پس قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرائط را فراهم می‌سازد نه اینکه به فقیه ولایت می‌دهد بلکه زمینه را فراهم می‌سازد تا فقیه ولایتی را که دارد اعمال کند و نیز اینکه از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود یعنی اینکه نقش مردم در این زمینه شناسایی و گردن نهاد به ولایت الهی اوست و نکته دیگر اینکه متن حدیث شریفی که در این اصل به آن اشاره شده است - مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه - دلالتش بر نصب واضح‌تر است تا



بر غیر آن.

اصل پنجم قانون اساسی چنین اشعار می‌دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»

چرا در این اصل گفته که ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است؟

و چرا به نقش مردم هیچ توجهی نکرده مگر مردم در اعطای این ولایت دخیل نیستند؟ در پاسخ باید گفت که ولایت و امامت امت از سوی خدا بر عهده فقیه گذارده شده است و مردم در این زمینه نقشی ندارند بلکه در مرحله تولی و آماده کردن شرایط جهت اعمال این ولایت الهی توسط فقیه است که نقش مردم ظاهر می‌شود آن هم به این شکل که با پذیرفتن مردم زمینه برای به فعلیت رسیدن ولایت الهی فقیه فراهم می‌شود و مردم با بیعت خود و با اعلام خود مبنی بر گردن نهادن و گوش به فرمان بودن از او امر ولی فقیه عرصه را برای اعمال ولایت از سوی او فراهم می‌سازند.

حضرت امام نیز در پاسخ به این سوال که در چه صورت فقیه جامع الشرائط بر جامعه اسلامی ولایت دارد چنین فرموده‌اند: «ولایت در جمیع صور دارد لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین»^{۵۷}

از طرف دیگر این اصل در زمره فصل اول که اختصاص به بیان اصول کلی دارد ذکر شده است و با دقت در این فصل و تفکیک ماهوی بین اصول پنجم و ششم در بحث ولایت فقیه می‌توان چنین گفت که اصل پنجم در باب بیان ولایت است و چون این امر من عند الله است لذا در صدر این اصل که اشاره به ولایت امر و امامت امت شده است اسمی از نقش مردم در این باب نیامده چرا که در این قسمت یعنی ولایت داشتن فقیه مردم نقشی ندارند و اینکه فقیه ولایت دارد امری است از بالا به پایین اما در باره نقش مردم و اینکه نقش مردم مربوط به کدام قسمت می‌شود می‌توان به ذیل اصل پنجم و حتی به خود اصل ششم استناد کرده و چنین گفت

که پس از بیان ولایت امر و امامت امت در صدر این اصل، ذیل این اصل راهکار تولی و به بروز و به فعلیت رسیدن این مقام الهی را بیان می‌کند.

و این قسمت را که همان تولی یعنی اعمال ولایت از سوی فقیه است در قالب چارچوبی بیان کرده است تا از هرج و مرج و اختلال نظام جلوگیری کند به این شکل که در اصل یکصد و هفتم که به آن ارجاع شده است خبرگان منتخب مردم در باره همه فقه‌های واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند و هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد بر جستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. همان طور که مشاهده می‌شود این اصل راهکار اعمال ولایت از سوی فقیه‌ای که منصوب از جانب خدا و ائمه است را بیان می‌کند و در هیچ جای آن صحبت از این نیست که ولایت امر از سوی مردم به فقیه اعطا می‌شود.

حتی می‌توان با استناد به اصل ششم چنین گفت که این اصل در مقام بیان نحوه اداره امور کشور بوده و اشاره به نقش و آراء مردم کرده است و چنین گفته است که «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.»

و این مبین این مهم است که در جمهوری اسلامی ایران نقش مردم در مرحله اداره امور است نه در مرحله مشروعیت یا عدم مشروعیت بخشیدن به نظام و این همان است که در اصل پنجاه و ششم نیز به آن اشاره شده است که خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کرده است یعنی اینکه مردم در زندگی اجتماعی خود و نحوه اداره آن از جانب خدا مسئولیت و نقش دارند.

نکته مهمی که باید به آن توجه نمود این است که در قانون اساسی هر جا که بحث از ولایت فقیه شده است کاملاً مشخص است که با واژگانی که القاء‌کننده مقام والا و خدایی

ولی فقیه است آمده است، مثلاً در اصل ۵۶ قانون اساسی چنین آمده است «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند ...»

اگر مشروعیت ولی فقیه به انتخاب مردم است خوب قوه مقننه و مجریه نیز که منتخب مردم است؟ آیا اولویت دادن به ولی فقیه که تنها انتخاب مردم مشروعیت به آن بخشیده است در مقابل دو منتخب دیگر مردم (قوه مقننه و مجریه) ترجیح بلا مرجح نیست؟ لذا باید گفت که مقام والای ولی فقیه که از آن به ولایت مطلقه امر و امامت امت در قانون اساسی تعبیر شده است علت دیگری دارد و آن همان مشروعیت الهی و منصوب از جانب خدا بودن اوست.

اصل ۱۰۷ قانون اساسی چنین اشعار می‌دارد: «پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقه‌های واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا دارای بر جستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌هایی ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.

رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

در ابتدای این اصل چنین آمده است که حضرت امام (ره) از طرف اکثریت مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، آیا مردم در اعطای مقام مرجعیت به حضرت امام نقشی داشتند بدین معنا که اگر مردم ایشان را نمی‌پذیرفتند ایشان دیگر حق نداشتند به بیان احکام الهی بپردازند؟ پر واضح است که چنین نیست، و از آن جایی که در این اصل رهبری به مساله مرجعیت عطف شده است پس باید گفت که نقش اکثریت

مردم در موضوع رهبری و ولایت فقیه همانند نقش مردم در مساله مرجعیت است، همان طور که در مساله مرجعیت مراجعه مردم به مرجع نقشی در مشروعیت مرجع ندارد در مورد ولایت فقیه نیز پذیرش اکثریت مردم در مشروعیت ولی فقیه تأثیری ندارد.

نکته دیگر اینکه مقبولیت عامه‌ای که در این اصل به آن اشاره شده است به عنوان یک رکن در مساله ولایت فقیه نیست بلکه به عنوان یکی از مرجحات می‌باشد و دلیل ما بر این ادعا مذاکراتی است شورای بازنگری قانون اساسی در این خصوص صورت گرفته است. در این خصوص یکی از اعضای^{۵۸} کمیسیون رهبری شورای بازنگری قانون اساسی چنین بیان داشته است:

«یکی از چیزهایی که در اصول سابق نبود مقبولیت بود، مقبولیت عامه در آن قانون سابق نبود، آقایان به نظرشان آمد که این خوب است باشد و علتش این است نه اینکه ما در احادیث، مقبولیت عامه داشته باشیم که از شرایط زمامداری باشد اما صحبت شد که اگر چند نفر باشد که این‌ها همه واجد شرایط باشند شرایط رهبری را همه دارند اما در بین اینها یک کدام مقبول است بهتر مورد قبول مردم واقع می‌شود از جهت اخلاق از جهت نفوذ اجتماعی از هر جهتی این مقبولیت بیشتری دارد خوب طبعاً بهتر می‌تواند زمامداری را بر عهده بگیرد لذا مقبولیت هم در این جا گذاشته شد.»^{۵۹}

بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم را یکی از وظایف و اختیارات رهبر ذکر کرده است. اگر ملاک تنها انتخاب مردم است خوب رئیس جمهور را هم مردم برگزیده‌اند و هر که را مردم برگزینند او مشروعیت دارد پس چه لزومی به امضای ولی فقیه وجود دارد؟ پس امضای ولی فقیه در واقع دادن اجازه تصرف و اعمال قدرت در چارچوب‌های مشخص شده توسط شرع و قانون اساسی است که ولی فقیه نیز این اختیار را از جانب خدا دارد.

نتیجه‌گیری

با دقت در آنچه که از نظرات حضرت امام (ره) و نیز نظرات تدوین‌کنندگان قانون اساسی و نیز خود اصول قانون اساسی ذکر شد علیرغم وجود برخی نظریات که تحقق ولایت فقیه را مشروط به بیعت می‌دانسته‌اند، با عنایت به اینکه تنظیم‌کنندگان و بازنگران

محترم نیز در صدد تأمین نظر حضرت امام (ره) بودند هیچ جای شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که در خصوص ملاک مشروعیت حکومت اسلامی و ولایت فقیه از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید قائل به نصب از سوی شارع مقدس باشیم و در برخی اصول^{۶۰} قانون اساسی نیز که صحبت از انتخاب و یا عزل رهبر توسط خبرگان منتخب مردم است چنین نیست که جنبه مشروعیت یا عدم مشروعیت ولایت فقیه را مشروط به رأی و نظر مردم و خبرگان کند بلکه از آن جهت که نصب شارع برای عنوان فقیه - به آن شکلی که در احادیث وارد شده است - صورت گرفته است و تشخیص این نکته که کدام یک از فقها دارای این شرایط است کاری است تخصصی لذا باید خبرگانی بدین منظور در نظر گرفته شوند و بنا فرموده حضرت امام (ره) برای اینکه ولایت فقیه متهم به دیکتاتوری نگردد «در این قانون اساسی که این قدر احتیاط کاری هم شده، آقایان هم این قدر احتیاط کاری کرده‌اند که یک دفعه مردم بیایند خودشان تعیین کنند یک خبره‌هایی را»^{۶۱} و از آن جایی که «رهبری، همانند ریاست جمهوری، عضویت مجلس خبرگان، عضویت شورای نگهبان و نمایندگی مجلس شورای اسلامی، زمان‌مند و مدت‌دار نیست، بلکه مشروط به شرائط و محدود به اوصافی است که در گذر زمان، از گزند حوادث مصون نیست؛ چنان که فحوص و تبادل نظر اعضای مجلس خبرگان، در مقام حدوث و در تبیین اصل رهبر، معصومانه نیست و ممکن است با اشتباه پیچیده همراه باشد، که در طول زمان، کشف خلاف آن محتمل خواهد بود. از این رو، مجلس خبرگان، موظف است به دقت، درباره شرائط و اوصاف علمی و عملی رهبر مراقبت کند»^{۶۲} که صدر اصل یکصد و یازدهم، به این موضوع اشاره کرده است.^{۶۳}

و «همان‌گونه که در صورت وجدان شرائط و اوصاف رهبری، کار مجلس خبرگان، کشف و اعلام آن است، در صورت فقدان یکی از آن‌ها، وظیفه خبرگان، کشف و اعلام آن است، نه عزل رهبر؛ زیرا فاقد شرائط، یا اصلاً رهبر نبوده است و یا از رهبری معزول می‌شود. از انعزال او در اصل یکصد و یازدهم چنین تعبیر شده است: «از مقام خود برکنار خواهد شد»؛ یعنی معزول است، نه معزول. اگر در ادامه همان اصل، سخن از «عزل رهبر» آمده است، به این معنا نیست که مجلس خبرگان، او را معزول می‌کند، بلکه همان منبع فقهی، که او را نصب کرده است، عزل می‌کند و مجلس

خبرگان سمتی جز کشف عزل و نصب رهبر ندارد، نه انشای عزل یا انشای نصب (یعنی انشای عزلی یا انشای نصبی).»^{۶۴}

فهرست منابع

- امام خمینی، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ سوم، تهران، زمستان ۱۳۷۹.
- امام خمینی، الرسائل، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۴۳.
- امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۳.
- امام خمینی، ولایت فقیه، سپهر، قم، ۱۳۵۷.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، معجد، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۰.
- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، اداره تبلیغات و انتشارات، تهران، چاپ اول.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، شماره پیاپی ۸.

پی‌نوشت‌ها

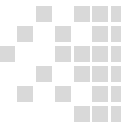
- ۱- سوره احزاب، آیه ۶: پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.
- ۲- سوره نساء آیه ۹۵: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را و هر گاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید و از آن‌ها داوری بطلبید.
- ۳- سوره نساء آیه ۵۶: به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود مگر اینکه در اختلافات خود تو را به داوری طلبند و پس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.
- ۴- سوره نساء آیه ۵۹.
- ۵- خسارت آسیب کوچکی که بر بدن وارد می‌شود.
- ۶- وسائل، باب ۱۱، از ابواب صفات قاضی حدیث ۱ معروف به مقبوله عمر بن حنظله.
- ۷- امام خمینی، الرسائل، (موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۴۳) صص ۱۰۰-۱۰۴.
- ۸- اسلام حکومتی تاسیس کرده است ولی نه حکومتی که در آن رای و نظر یک فرد و هوا و میل یک نفر حاکم باشد و نه حکومت مشروطه و جمهوری که بر اساس قوانین بشری تاسیس شده و در آن رای و نظر اکثریت بر جامعه حاکم باشد بلکه اسلام حکومتی تاسیس کرده است که در تمامی زمینه‌ها از قانون الهی حیات و مدد می‌گیرد.
- ۹- امام خمینی، کتاب البیع، (موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۳) ج ۲، ص ۴۶۱.
- ۱۰- خدا انسان جاهل و ظالم و فاسق را والی



۵۸- آیت الله ابراهیم امینی
 ۵۹- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، اداره تبلیغات و انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۵۶
 ۶۰- اصول ۱۰۷ و ۱۱۱ قانون اساسی
 ۶۱- امام خمینی، صحیفه امام، (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۹)، ج ۱۰، ص ۳۰۶
 ۶۲- آیت الله جوادی آملی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره دوم، ص ۱۶
 ۶۳- صدر اصل یکصد و یازده قانون اساسی چنین گفته است: هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد
 ۶۴- همان، ص ۱۸

برای فقیه جعل شده است در عرض خلافت ائمه علیهم السلام است لازمه جعل امیرالمومنین (ع) به عنوان خلیفه همه، این است که ایشان خلیفه همه خلق است بدون هیچ استثنایی، پس ایشان ولی و امیر حسنین سلام الله علیهما و فقها و سایر مردم می باشد، پس از خلافت جزئی‌ای هم که برای فقها جعل شده است فهمیده نمی شود مگر این نکته که آنها تحت سلطه حضرت امیر (ع) می باشند چرا که او امیر همه است.
 ۲۵- همان، ص ۴۸۶
 ۲۶- حاصل آنچه که تا بدین جا ذکر شد عبارت است از ثبوت ولایت برای فقها از سوی معصومین علیهم السلام در همه آنچه که خود ائمه (ع) در مورد آن ولایت دارند چرا که ایشان (ع) سلاطین امت هستند و تنها مواردی از این کلیت خارج هستند که اختصاص به امام معصوم علیه السلام دارد.
 ۲۷- همان، ص ۴۸۸
 ۲۸- امام خمینی، ولایت فقیه، (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۵)، ص ۵۲
 ۲۹- همان، ص ۹۲
 ۳۰- همان، ص ۹۵
 ۳۱- همان، ص ۹۶
 ۳۲- همان، ص ۱۰۳
 ۳۳- همان، ص ۱۳۵
 ۳۴- امام خمینی، صحیفه امام، (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۹)، ج ۱۰، ص ۵۸
 ۳۵- همان، ص ۵۸
 ۳۶- همان، ص ۳۵۴
 ۳۷- همان، ص ۳۰۸
 ۳۸- همان، ص ۲۲۱
 ۳۹- همان، ج ۱۱، ص ۴۶۴
 ۴۰- همان، ص ۳۰۶
 ۴۱- همان، ج ۱۹، ص ۴۰۳
 ۴۲- همان، ج ۲۰، ص ۴۵۹
 ۴۳- آیت الله علی مشکینی
 ۴۴- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۸۲
 ۴۵- همان، ص ۱۱۸۳
 ۴۶- شهید دستغیب
 ۴۷- پیشین، صص ۸۵۱۱، ۱۱۶۰
 ۴۸- پیشین، ص ۶۶۱
 ۴۹- آیت الله محمد مومن
 ۵۰- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، اداره تبلیغات و انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۲۱۵
 ۵۱- همان، صص ۱۲۵۵-۱۲۵۶
 ۵۲- همان، ج ۳، ص ۱۳۱۳
 ۵۳- آیت الله محمد یزدی
 ۵۴- پیشین، ص ۱۲۵۰
 ۵۵- آیت الله امامی کاشانی
 ۵۶- پیشین، ص ۱۲۵۰
 ۵۷- امام خمینی، صحیفه امام، (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۹)، ج ۲۰، ص ۴۵۹

مسلمین و حاکم بر مقدرات و اموال و نفوس مردم قرار نمی دهد
 ۱۱- همان، ص ۴۶۵
 ۱۲- چنانچه یکی از آنها (فقها) موفق به تشکیل حکومت گردد بر فقهای دیگر واجب است که از او تبعیت کنند و چنانچه تشکیل حکومت میسر نیست مگر با اجتماع فقها، بر آنها واجب است که با هم اقدام به تشکیل حکومت نمایند و اگر تشکیل حکومت به هیچ نحوی ممکن نباشد و یا از تشکیل حکومت معذور باشند فقها از این منصب ساقط نمی شوند و در این حال هریک از آنها در مورد بیت المال... ولایت دارند.
 ۱۳- همان، ص ۴۶۶
 ۱۴- همان، ص ۴۶۶
 ۱۵- اینکه ائمه (ع) حجت خدا بر بندگان هستند به این معناست که اگر مردم در امور شرعی و احکام الهی از قبل تدبیر امور و سیاست مسلمین و سایر اموری که به حکومت مربوط می شود به غیر ائمه مراجعه کنند در حالی که ائمه (ع) وجود دارند هیچ عذری از مردم پذیرفته نخواهد شد بلی چنانچه حاکمان ظالمی وجود داشته باشند که به واسطه آنها قدرت حکومت از ائمه (ع) سلب شده باشد با اینکه ایشان از جانب خدا اولیاء امور هستند این عذر عقلاً قابل قبول است ائمه (ع) حجت خدا بر بندگان هستند و فقها نیز حجت امام علیه السلام هستند و فقها به خاطر اینکه از سوی امام (ع) به عنوان حجت امام بر مردم جعل شده اند هر آنچه که در این زمینه برای امام (ع) گفته شد برای فقها نیز ثابت است
 ۱۶- همان، ص ۴۷۵
 ۱۷- وسایل الشیعه، باب سوم، حدیث سوم
 ۱۸- از آنچه که تا بدین جا ذکر شد چین استفاده می شود که اینکه حضرت (ع) فرمودند «همانا من او را حاکم قرار دادم» به این معناست که ایشان (ع) فقیه را در امور مرتبط با قضاوت و ولایت حاکم قرار داده اند پس فقیه در هر دوی این زمینه ها ولی امر بوده و در هر دو زمینه حاکم است به ویژه اینکه حضرت از لفظ قاضی به حاکم عدول کرده اند.
 ۱۹- همان، ص ۴۷۹
 ۲۰- وسایل الشیعه، باب سوم، حدیث سوم.
 ۲۱- در مورد ولایت فقیه‌ای عقلایی نیست که گفته شود ائمه بعد از امام صادق (ع) نصب امام صادق (ع) را از بین برده اند چرا که در این صورت ائمه بعدی یا غیر فقهای عادل را نصب کرده اند و امر قضاوت و حکومت را به آنها ارجاع داده اند که همان طور که از نصب امام صادق (ع) پیداست در این صورت این کار ائمه بعد از امام صادق (ع) با توجه به صلاحیت فقها برای قضاوت و حکومت، ترجیح مرجوح بر راجح خواهد بود... و یا اینکه ائمه پس از امام صادق (ع) امر قضاوت و حکومت را به حاکمان ظالم و قضات آنها ارجاع داده اند که این حالت نیز همانند حالتی که بگوئیم ایشان (ع) نسبت به این امر ضروری که امت به آن نیازمندند سهل انگاری کرده اند ظاهر الفساد است، پس نصب امام صادق (ع) تا ظهور حضرت ولی امر (ع) باقی است.
 ۲۲- همان، ص ۴۸۰
 ۲۳- همان، ص ۴۸۱
 ۲۴- نباید این اشتباه پیش بیاید که خلافتی که





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

